

دوفصلنامه جامعه‌شناسی و مدیریت سبک زندگی، سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان، صفحات ۱۴۱-۱۹۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

تحلیل بور دیویی نقش عوامل سرمایه‌ای در بروز رفتارهای مخاطره‌آمیز

موسی سعادت‌نی^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل بروز رفتارهای مخاطره‌آمیز بر اساس دیدگاه نظری پیر بور دیو نگاشته شده است. بور دیو بروز رفتار (کنش) افراد را محصول رابطه دیالکتیکی عادت‌واره و میدان می‌داند و معتقد است، میدان‌ها ساختارهای ساخت یافته و درعین حال ساخت‌دهنده‌ای هستند که بر عادت‌واره‌ها تأثیر می‌گذارند و عادت‌واره‌های ساخت یافته به رفتارها (کنش‌ها) ساخت می‌دهند. در این میان، میزان دسترسی افراد به سرمایه‌های متعدد در داخل میدان‌ها و حجم و ترکیب آن‌ها در شکل‌گیری عادت‌واره‌ها و تکوین رفتارهای پرخطر تأثیرگذار است. همچنین، از طرفی، میزان همسازی و ناسازی افراد بستگی به کیفیت عادت‌واره‌ها دارد، به این ترتیب که افراد با عادت‌واره‌های خاص توآن همسازی با میدان‌هایی را ندارند که مستلزم عادت‌واره‌های دیگری است و نهایتاً این ناسازی با میدان‌های جدید سرآغاز بروز رفتارهای پرخطر و ناسالم اجتماعی خواهد بود. روش تحقیق حاضر، اسنادی است و سعی بر آن است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مجلات معتبر به تحلیل نظری رفتارهای پرخطر به عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: عادت‌واره، میدان اجتماعی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه نمادین، هیستریسیس، رفتار مخاطره‌آمیز.

m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

Bourdieu Analysis of the Role of Capital Factors on the Emergence of Risky Behaviors

M. Saadati¹

Abstract

This study aimed to analyze the incidence of risky behaviors based on Pierre Bourdieu's theory is written. Bourdieu behavior (action) who knows the dialectical relationship habitus and field and Believes that the structures are structured and at the same time making an impact on the habitus and habitus of structured behaviors (actions) making the day. In the meantime, Access to capital multiple people in the field and the content and composition in the formation of habitus and risk behaviors affect development. Also, on the other hand, depends on the quality of accommodation and sick people's habitus. This means that people with certain habitus be compatible with the other fields do not have the required habitus and finally this sick new field will be the beginning of risky behavior and social unhealthy. The method of the present study is documentary and tries to theoretically analyze risky behaviors as one of the social harms using library resources and reputable journals.

Key words: Habitus, Social Field, Social Capital, Cultural Capital, Symbolic Capital, Hysteresis, Risky Behavior.

1 . Assistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی که به‌طور جدی سلامت خانواده و بالطبع، سلامت جامعه را مورد تهدید جدی قرار داده و در سال‌های اخیر با توجه به تغییرات سریع اجتماعی، از سوی سازمان‌های بهداشتی، مجریان قانون و سیاست‌گذاران اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مشکلات موجود در جامعه مورد توجه قرار گرفته است، شیوع رفتارهای پرخطر^۱ در میان اقشار مختلف جامعه است.

سبک‌های زندگی^۲ نوظهور به همان اندازه که حاوی انتخاب‌های چندگانه و آسایش محور برای زندگی انسان‌ها بوده است، به همان میزان نیز حامل تهدیدهای جدیدی می‌باشند که در نهایت نه محصول طبیعت، بلکه دست‌ساخته انسان و تکامل اجتماعی وی است. آنتونی گیدنز، به این نوع از تهدیدهای محصول انسان، عنوان مخاطره را اطلاق می‌نماید. تغییرات مدرن اخیر علاوه بر مسائل مربوط به بیماری‌ها، به مباحث سلامتی نیز کشیده شده است، به‌نوعی که در دوره‌های تاریخی گذشته، بیماری‌ها از نوع حاد سلامتی بسیاری از افراد را تهدید می‌کرد، اما در اواخر قرن نوزدهم با تغییراتی که در سبک زندگی افراد به‌وجود آمد، این نوع بیماری‌ها جای خود را به بیماری‌های مزمن داده است که نمی‌توان آنها را از طریق دارو درمان نمود، بلکه این نوع بیماری‌ها متأثر از رفتارهای پر مخاطره یا گسترش سبک زندگی ناسالم است (دارایی‌زاده، ۱۳۹۳: ۴). منظور از رفتار پرخطر، رفتاری است که به لحاظ جامعه‌شناختی یک مشکل یا کانون توجه محسوب شود و یا اینکه جامعه عرفی یا نهادهای قدرت بزرگ سالان آن را نامطلوب تلقی کنند. این رفتار معمولاً باعث واکنش‌هایی در قالب کنترل اجتماعی می‌شود. این واکنش‌ها می‌توانند از سطح یک

1 . Life Style

2 . Life Style

اظهار مخالفت ساده تا سطح زندانی کردن اشخاص متغیر باشند (جسور و جسور^۱، ۲۰۱۰:۱۲).

رفتارهای پرخطر عبارت است از رفتارهایی که ارتکاب آن، احتمال صدمه و آسیب دیدن برای فرد و جامعه را در پی دارد (زوکرماس^۲، ۲۰۰۶:۵۲). توجه به رفتارهای پرخطر و تلاش در جهت شناخت و پیشگیری آنها از اواخر دهه ۱۹۸۰ از ایالات متحده آغاز شده و گسترش روزافزونی در میان سایر جوامع داشته است. از سال ۱۹۹۱، ایالات متحده آمریکا یک برنامه ملی تحت عنوان «سیستم نظارت بر رفتارهای پرخطر^۳» را طراحی و به اجرا گذارده که ارزیابی نه مقوله از رفتارهای پرخطر - شامل خشونت، خودکشی، بی‌ملاحظگی در رانندگی، مصرف دخانیات، الکل و مواد، رفتارهای پرخطر جنسی که احتمال ابتلا به ایدز یا بیماری‌های مقاربتی را به دنبال داشته باشند، رفتارهای تغذیه ناسالم و عدم انجام فعالیت‌های بدنی ورزش - را در برمی‌گیرد (سلیمانی‌نیا، ۱۳۸۴:۷۸).

به‌طور کلی رفتارهای پرخطر به دو گروه قابل تقسیم می‌باشند: گروه اول، شامل رفتارهایی می‌شوند که بروز آنها سلامت خود فرد را به خطر می‌اندازد و گروه دوم رفتارهایی هستند که سلامت و تندرستی دیگر افراد جامعه را تهدید می‌کند. از جمله رفتارهای پرخطری که برای دیگران تهدیدکننده است می‌توان به رفتارهای ضدا اجتماعی مثل دزدی، پرخاشگری، گریز از مدرسه، فرار از خانه و رفتارهای جنسی اشاره کرد و از جمله رفتارهای پرخطری که برای خود فرد خطرزا است می‌توان به مصرف الکل، مصرف سیگار و رفتارهای جنسی ناپایمان اشاره کرد (رومیانی، ۱۳۹۱:۳).

1 . Jessor & Jessor
2 . Zuckerman
3 . YRBSS

و محمدی، ۱۳۹۰:۳). در یک تقسیم‌بندی دیگر، مواردی چون مصرف سیگار، مصرف الکل، مصرف مواد مخدر، استفاده از داروهای آسیب‌زا و روان‌گردان، رفتار ریسک‌پذیری، رفتار ضداجتماعی، رانندگی خطرناک، سکس زودرس و نایمن و اختلال در خوردن به‌عنوان مهم‌ترین رفتارهای پرخطر در نظر گرفته شده‌اند (بونینو همکاران^۱، ۲۰۰۵:۳۴).

رفتارهای پرخطر، از خطرناک‌ترین پدیده‌های جوامع انسانی در عصر نوین است که علاوه بر مشکلات بهداشتی متعدد، بنیان‌های فرهنگی-اجتماعی جوامع را نیز با خطر مواجه می‌سازد (اله وردی پور و همکاران، ۱۳۸۴:۲۱). شیوه زندگی پرخطری که افراد انتخاب می‌کنند منجر به بروز بسیاری از مشکلات و بیماری‌های مزمن می‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۷:۱). امروزه شیوع رفتارهای پرخطر در بین اقشار مختلف جامعه، به یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین دل‌نگرانی‌های جوامع بشری تبدیل شده است. علیرغم فعالیت‌های پیگیرانه سه دهه گذشته، رفتارهای مخاطره‌آمیز در سطح جهان دارای رشد تصاعدی بوده است (موسوی و همکاران، ۱۳۸۷:۵۴). بر این مبنای، پیش‌بینی شده است که تا سال ۲۰۳۰، تنها، میزان بیماری‌ها و مرگ‌ومیر ناشی از مصرف دخانیات، به رقم ۱۰ میلیون نفر برسد. اگر پیامدهای جسمی و روانی و اجتماعی سایر رفتارهای پرخطر، مانند سوءمصرف مواد، خشونت و ایدز را نیز در نظر بگیریم، آسیب‌های وارده چند برابر می‌شود. بسیاری از افراد در مقابله با بحران‌ها و دشواری‌های زندگی، دست به رفتارهایی می‌زنند که سلامت حال و آینده آنان را مورد تهدید جدی قرار می‌دهد (ناجی، ۱۳۹۰:۴).

درگیری در رفتارهای پرخطر، مانع مشارکت فرد در کنش‌های معمولی شده و فعالیت‌های روزمره وی را دچار اختلال می‌سازد (زامبنگا و همکاران^۱، ۲۰۱۴:۲۶۱). رفتارهای مخاطره‌آمیز، می‌تواند مانعی جدی بر سر راه ایفای نقش‌های اجتماعی از سوی افراد باشد (والنسیا و کرامر^۲، ۲۰۱۳:۵۸). علی‌رغم تلاش بسیاری که در دو دهه اخیر در جهت افزایش آگاهی عمومی نسبت به مضرات و خطرات رفتارهای پرخطر صورت گرفته است، همچنان روند این رفتارها فزاینده است (لطفی، ۱۳۸۹:۳). شیوع این رفتارها، برابر با هدر رفتن پتانسیل‌های خلاق و سازنده جامعه است و عوارض بسیار ناخوشایندی به همراه دارد که جبران آن هزینه‌های فراوانی را می‌طلبد، لذا، لزوم آشنایی و شناخت علل رفتارهای پرخطر، امری ضروری است و هرگونه عدم آشنایی با این آسیب اجتماعی، ممکن است سبب تشدید واکنش‌های زمینه‌ساز در بروز رفتارهای پرخطر باشد که می‌تواند دامنگیر جامعه گردد. از طرفی، تحقیقات انجام یافته حول رفتارهای پرخطر بیشتر از بعد روان‌شناختی مسئله مذکور را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. همچنین در محدود پژوهش‌های انجام شده در حوزه جامعه-شناختی نیز تأکید بر تئوری‌های متنوع انحرافات اجتماعی در تحلیل این نوع رفتارها بوده است. لذا با توجه به مباحث مطرح شده، تحقیق حاضر به صورت منسجم و بر اساس دستگاه نظری پیر بوردیو^۳ در پی پاسخ به سؤالات زیر است: بروز رفتارهای پرخطر با در نظر گرفتن میزان دسترسی افراد به انواع مختلف سرمایه در میدان اجتماعی به چه نحوی است؟ ناسازی عادت‌واره با میدان‌های جدید به چه نحوی منجر به بروز رفتارهای پرخطر و نامشروع اجتماعی می‌شود؟

1 . Zamboanga & etal
2 . Valencia & Cromer
3 . Pierre Bourdieu

دستگاه نظری پیر بوردیو

بوردیو در اول آوریل ۱۹۳۰ در دنگین فرانسه به دنیا آمد. خانواده او بیش‌تر خرده‌بورژوا بودند تا روستایی، اما محل زندگی آنان ناحیه‌ای روستایی و نزدیک به دهات بود. وی در دهه ۱۹۵۰ در پاریس تحصیل کرد. با درجه عالی در رشته فلسفه فارغ‌التحصیل شد. بوردیو پس از فارغ‌التحصیلی به مدت یک سال در یک دبیرستان شهرستانی تدریس نمود. سپس در سال ۱۹۵۶، به خدمت نظام فراخوانده شد و به مدت دو سال در الجزایر در ارتش فرانسه خدمت کرد. این تجربه، بیش از هر تجربه دیگری، سرآغاز سلوک او از فلسفه به علوم اجتماعی است.

بوردیو پس از پایان خدمت برای دو سال دیگر هم در الجزایر ماند و در دانشگاه الجزیره درس داد و مطالعات میدانی بیشتری انجام داد. بوردیو پس از بازگشت به فرانسه در ۱۹۶۰، یک سال به‌عنوان دستیار در دانشکده هنرها در دانشگاه پاریس کار کرد و به‌عنوان یک انسان‌شناس در درس سمینارهای لوی اشتراوس در کولژدوفرانس شرکت نمود. او مطالعه آثار مارکس را از سر گرفت و به‌عنوان دستیار با ریمون آرون کار کرد.

پس از سه سال کار در دانشگاه لیل در ۱۹۶۴ به پاریس بازگشت و مدیر مطالعات در اکول پراکتیک د'اوتو اتود شد و بر همین سکو بود که زندگی حرفه‌ای آینده او پا گرفت. در سال ۱۹۶۸ «مرکز جامعه‌شناسی اروپایی» تأسیس شد که او تا آخر عمر مدیریت آن را بر عهده داشت و سپس نشریه وابسته به آن را نیز تحت عنوان «مجله مطالعات علوم اجتماعی» به راه انداخت که به مرکز مهمی برای انتشار آثار بوردیو هوادارانش تبدیل شده است (جنکینز، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۰). در سال ۱۹۸۱ که ریمون آرون

بازنشسته شد، این کرسی به بورديو اختصاص يافت. از آن زمان، بورديو بيش از گذشته به نوشتن پرداخت. وي تحت تأثير متفكران اجتماعي چون ژان پل سارتر، لوي اشتراوس، كارل ماركس، ماكس وبر و اميل دوركيم بوده است. بورديو در ۲۳ ژانويه سال ۲۰۰۲ در سن ۷۱ سالگي درگذشت (ريتزر، ۱۳۹۰: ۵۸۸).

در ادامه مفاهيم نظري بورديو شامل عادت‌واره^۱، ميدان^۲، سرمايه فرهنگي^۳، سرمايه اجتماعي^۴، سرمايه اقتصادي^۵، سرمايه نمادين^۶، ناسازي^۷ و نهايتاً، نظريه کنش^۸ معرفي و و بررسي مي گردد.

عادت‌واره: عادت‌واره به لحاظ لغوي به معني شيوه بودن است. اين كلمه ريشه در يونان باستان دارد. بورديو عادت‌واره را مجموعه‌اي از قابليت‌ها تعريف مي كند كه فرد در طول حيات خود آن‌ها را دروني و در حقيقت بدل به طبيعتي ثانويه براي خويش مي كند، به گونه‌اي فرد بدون آنكه لزوماً آگاه باشد، بر اساس آنها عمل مي كند. عادت‌واره، تركيبی پيچيده از ذهنيت گرایی^۹ و عينيت گرایی^{۱۰} اجتماعي براي ساختن شخصيت افراد است كه هر شخصي را از ديگري متمايز مي كند. به نظر وي، عادت‌واره، مجموعه‌اي است از يكسو شامل قابليت‌ها و مهارت‌هاي دروني و انتسابي افراد كه به دلایل گوناگون جزئي از ذات آنها شده و از سوي ديگر، گروه ديگري از

- 1 . Habitus
- 2 . Field
- 3 . Cultural Capital
- 4 . Social Capital
- 5 . Economical Capital
- 6 . Symbolic Capital
- 7 . Hysteresis
- 8 . Theory of action
- 9 . Subjectivism
- 10 . Objectivism

مهارت‌ها، قابلیت‌ها، دانش‌ها، رویکردها و رفتارهایی است که در فرایند اجتماعی شدن به دست آمده‌اند (صالحی امیری و سپهرنیا، ۱۳۹۴: ۱۶). عادت‌واره به مجموعه‌ای نسبتاً ثابت از خلق‌وخوها گفته می‌شود که محصول تجربه‌های کنشگران در موقعیت‌های خاصی در ساختار اجتماعی است، ساختاری که کنش‌ها و بازنمودها را تولید می‌کند و به آن‌ها نظم می‌بخشد، عادت‌واره همچون رهنمون‌های انعطاف‌پذیری عمل می‌کند که کنشگران از آن آگاه نیستند و به آسانی با فضای جدید انطباق می‌یابند (جلایی پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۱۹). عادت‌واره نشان‌دهنده نگاه فرد به جهان و جایگاه او در آن است (شارع پور، ۱۳۸۹: ۹۵). از نظر بوردیو، عادت‌واره یعنی ایده‌های فرد درباره توانایی‌های خود، اینکه چه چیزهایی در زندگی برای او امکان‌پذیر و چه چیزهایی غیرممکن است، این ایده‌ها بعداً خود را در قابل کنش‌ها نشان می‌دهند (دومایس^۱، ۲۰۰۲: ۵۲).

بنابه اعتقاد وی، عادت‌واره شامل مجموعه‌ای از آمادگی‌های روانی است که تمام افراد در شرایط مشابه، دارای آن هستند (بوردیو، ۱۹۹۰: ۴۶). عادت‌واره مجموعه‌ای از خلق‌وخوی‌های فراهم آمده در شخصیت کنشگر است که نحوه مواجهه او را با موقعیت‌های مختلف را جهت می‌بخشد (پرستش، ۱۳۹۳: ۶۴). مفهوم عادت‌واره جنبه ذهنی دارد و با موقعیت کنشگر در میدان در رابطه است. لذا آمادگی‌های روانی یا طبع، محصول شرایط اجتماعی است. عادت‌واره حتی خود را در رفتارهای جسمانی فرد نشان می‌دهد، نظیر شیوه راه یافتن (جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶: ۸).

درواقع، این عادت‌واره است که باعث می‌شود احساس کنیم که با این خصلت‌ها، با این نوع حساسیت، با این شیوه کنش واکنش، آداب و سبک متولد شده‌ایم (بون

1. Dumais

ویتز^۱، ۱۳۹۱:۹۲). از طریق عادت‌واره ادراک، داوری و عمل افراد صورت می‌پذیرد. بوردیو این نظام‌ها و مجموعه‌های خوی و خصلت را به دلیل آنکه تحت تأثیر شرایط و سازه‌های اجتماعی قرار دارند، انعطاف‌پذیر می‌داند (جنکینز^۲، ۱۲۰:۱۳۸۴). عادت‌واره بر چگونگی کنش، احساس، تفکر و بودن ما تمرکز دارد. عادت‌واره مشخص می‌کند چگونه ما سرگذشت خود را با خود به دوش می‌کشیم، چگونه این سرگذشت را با شرایط فعلی خود تطبیق می‌دهیم و چگونه تصمیم می‌گیریم به گونه‌ای خاص و نه به هر شکل دیگر کنش داشته باشیم (گرنفل^۳، ۱۳۹۳:۱۰۷). عادت‌واره به نظر بوردیو منشأ و سرچشمه اعمال، ادراک و داوری‌ها و تولید‌کننده آن‌هاست. (کاسلر^۴، ۱۳۹۴: ۲۶۸).

بوردیو عادت‌واره را دستگامی دگرگون‌کننده می‌داند که افراد را، هرچند به شیوه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر، در جهت بازتولید شرایط اجتماعی سوق می‌دهد. عادت‌واره هم ساخت یافته و هم ساختاردهنده است و به صورت مادی شکل گرفته و در مواردی نسلی است (میلنر و براویت^۵، ۱۳۸۷:۱۲۵). همچنین، بوردیو عادت‌واره را از حیث شکل به صورت سرمایه‌عاملان اجتماعی تعریف می‌کند (افراد، گروه‌ها یا نهادها) که ساختار ساخته شده و سازنده را شامل می‌شود (بوردیو، ۱۹۹۴:۱۷۰). این ساختار همراه با وضعیت گذشته و حال فرد، مانند خاستگاه خانوادگی و تجربه‌های تحصیلی ساختارمند است. از طرفی، از آنجا که عادت‌واره فرد به شکل گرفتن کنش‌های حال و آینده او کمک می‌کند، سازنده است (بوردیو، ۱۹۹۰:۵۳).

1 . Bonnewitz
2 . jenkins
3 . Grenfell
4 . Kaesler
5 . Kaesler

عادت‌واره مبین خصلت و رفتاری است که در ذیل نوعی فضای اجتماعی معنی پیدا می‌کند. عادت‌واره از آن حیث که به وسیله نیروهای اجتماعی تولید می‌شود و حاصل درونی کردن ساختارهای بیرونی است، ساخت یافته است و از جهت اینکه در قالب اعمال مختلف به بازتولید ساختارهای بیرونی می‌پردازد، ساخت‌دهنده است (کالهن^۱، ۱۹۹۸: ۶).

عادت‌واره نه تنها پیوندی بین گذشته، حال و آینده ایجاد می‌کند، بلکه عامل پیوند بین فرد و اجتماع، عینیت و ذهنیت و ساختار و عاملیت است. عادت‌واره اجتماع و فرد را به هم پیوند می‌دهد. عادت‌واره معرف چگونگی ایفای نقش توسط فرد در جامعه است. تمایلات عادت‌واره مبنای کنش‌های ماست و درعین حال ساختار اجتماعی ما را نیز شکل می‌دهد. بدین ترتیب عادت‌واره ساختار اجتماعی عینی و تجربه‌های شخصی ذهنی را با هم تلفیق می‌کند: تعامل بین درونی کردن بیرونی و بیرونی کردن درونی (بوردیو، ۱۹۷۷ الف: ۷۲).

مفهوم عادت‌واره به ما می‌گوید که به کار بردن شیوه‌های سازگاری با شرایط سخت زندگی ممکن است باعث تداوم آن شرایط شود، به نحوی که گروه‌های اجتماعی ممکن است حتی پس از رهایی از فقر مانند فقر زده‌ها رفتار کنند (جنکینز، ۱۹۹۲: ۶۹). به نظر بوردیو، افرادی که از موقعیت مشترک در فضای اجتماعی برخوردارند از عادت‌واره مشترک نیز برخوردار می‌گردند و سازوکار جامعه‌پذیری خوی و خصلت خاصی را در آنان جایگزین می‌کند. چنانکه یک طبقه اجتماعی درعین حال، طبقه‌ای از افراد بیولوژیک است که دارای عادت‌واره مشترک هستند

1. Calhoun

(بورديو، ۱۹۹۰:۵۶). با این اوصاف، طبایعی که عادت‌واره را شکل می‌دهند به واسطه ساختار اجتماعی تعیین می‌یابند. به واسطه شرایطی که به‌عنوان پیامد موقعیت فرد در فضای اجتماعی تجربه می‌شوند؛ بنابراین متناظر با هر موقعیت معین در فضای اجتماعی، نوعی از عادت‌واره وجود خواهد داشت (گریلر^۱، ۲۰۱۱:۱۸۹).

درواقع شکل‌گیری عادت‌واره، جنبه اکتسابی دارد و جامعه‌پذیری مهم‌ترین نقش را در زمینه تولید عادت‌واره مشترک بازی می‌کند. عادت‌واره به واسطه درونی کردن ساختارهای بیرونی در جریان تجربیات جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد (اسوارتز^۲، ۲۰۰۴:۱۰۴). به عقیده بورديو، انسان‌ها از طریق عادت‌واره جهان اجتماعی‌شان را ادراک، فهم، ارزیابی و ارزش‌گذاری می‌کنند. عادت‌واره در نتیجه اشتغال بلندمدت یک جایگاه در داخل جهان اجتماعی شکل می‌گیرد (ریتزر^۳، ۱۳۸۷:۷۱۲). درواقع عادت‌واره به ما امکان می‌دهد تا در یک محیط اجتماعی فرضی درک کنیم، عمل کنیم و تحول یابیم (دورتیه^۴، ۱۳۹۵:۳۹). مفهوم عادت‌واره از دو خطای مکمل یکدیگر فاصله می‌گیرد: نخست عمل انسانی را به مثابه تأثیر صرفاً مکانیکی علت‌های بیرونی دانستن و دوم متعهد بودن به اینکه فرد آزادانه و آگاهانه عمل می‌کند. این دو خطا درعین حال وجه مشترکی نیز دارند و آن نادیده انگاشتن این امر که بشر نه کاملاً آزاد و نه کاملاً بی‌اثر است (شامپاین^۵، ۱۳۹۳:۱۷).

به عبارتی، وی عادت‌واره را هم‌زمان هم ساختمند می‌داند چراکه به وسیله نیروهای اجتماعی الگودار تولید می‌شود و جهان اجتماعی به آن هم ساختار داده است و هم

1. Griller
2. Swartz
3. Ritzer
4. Dortier
5. Champagne

ساخت‌دهنده است (به جهان اجتماعی ساختار می‌دهد) زیرا فعالیت‌های متنوع فرد را در حوزه‌های مختلف شکل می‌دهد و آن را انسجام می‌بخشد (استونز^۱، ۱۳۸۸:۳۳۵).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که ایده عادت‌واره معطوف به خواست فرا روی از تقابل‌های سنتی و غلبه بر مغاک بین نظریه‌های عین‌گرایانه و ذهن‌گرایانه در مواجهه با واقعیت اجتماعی است. ذات این مفهوم بر بنیاد و روابط استوار است، به عبارتی، عادت‌واره مجموعه‌ای از روابط تاریخی جاافتاده‌ای است که در قالب الگوهای ذهنی و جسمی، ادراک، ارزیابی و عمل ظاهر می‌گردد. ماهیت عادت‌واره همچنین ناظر بر توقف وجودی مفاهیم عادت‌واره و میدان نسبت به یکدیگر است.

میدان اجتماعی: منظور بوردیو از میدان، حوزه تعامل دارای ساختار سلسله‌مراتبی است که در آن کنشگران به عمل می‌پردازند. به عبارتی، میدان شرایطی است که کنش در چارچوب آن صورت می‌گیرد (شارع‌پور، ۱۳۸۹:۹۱). میدان اجتماعی از جایگاه‌های تشکیل شده که کنشگران اجتماعی آنها را تصرف می‌کنند. کنشگران که جایگاه‌های خاص را تصرف می‌کنند، می‌فهمند که چگونه باید در میدان رفتار نمود و این درک طبیعی به نظر می‌رسد (گرنفل، ۱۳۹۳:۱۳۰-۱۲۸). میدان یک عرصه اجتماعی است که کنشگران در آن بر سر منافع مطلوب کشمکش دارند (توحید فام و حسینیان امیری، ۱۵۹:۱۸۸). به نظر بوردیو، میدان، پهنه زندگی اجتماعی مانند هنرها، صنعت، قوانین، پزشکی، سیاست و نظایر آن است، کنشگران در داخل هر یک از این میدان‌ها برای کسب قدرت و منزلت تلاش می‌کنند (اسمیت و رایلی^۲، ۱۳۹۴:۲۵۱).

1. Stones

2. Smith & Riley

بورديو، ميدان‌ها را مجموعه‌های تاريخی‌ای برمی‌شمارد که طی زمان به وجود آمده‌اند، رشد کرده‌اند و تغيير شکل داده‌اند و يا تضعيف شده و از بين رفته‌اند (استونز، ۱۳۸۸:۳۳۶). وی میدان را جهان خرد بسته‌ای در درون جهان کلان و باز اجتماعی می‌داند که به‌طور مستقل عمل می‌کند و قوانین خود را دارد و کسی که به این محیط وارد می‌شود بایستی نشانه‌ها و قواعد داخلی آن تسلط داشته باشد در غیر این صورت به سرعت از بازی خارج می‌شود (توحيد فام و حسينيان اميري، ۱۳۸۸:۱۶۱).

نظريه میدان، به‌خوبی دو پدیده‌ای را که ابتدا مغايرند، گرد هم می‌آورد، واقعیت نخست مبنی بر اینکه نوعی نیروی اجتماعی کنشگران را به عمل می‌آورد واقعیت دیگر اینکه کنشگران بر اساس انگیزه‌های خود دست به عمل می‌زنند (مارتین^۱، ۲۰۱۳:۳۶). در نظر بورديو، میدان نوعی ساختار مرده نیست، بلکه فضای بازی کنشگرانی است که با پذیرش قواعد بازی تحت تأثیر نیروی آن عمل می‌کنند، بنابراین، میدان موجودی زنده است که اعمال نیرو، همانا نشانه حیات آن است و جایگاه و موقعیت در درون میدان، هر کنشگری را به‌جانب الگوی رفتاری متمایل می‌گرداند (پرستش، ۱۳۹۳:۷۴). همه کنشگرانی که در ذیل یک میدان اجتماعی خاص فعالیت می‌کنند، دست کم از نوعی عادت‌واره مشترک برخوردارند (بورديو، ۱۳۹۳ الف: ۲۰۴). از طرفی، موقعیت کنشگران در میدان وابسته به سرمایه‌ای است که در تملک دارند و بر اساس مقدار و نوع سرمایه‌ای که کنشگران در اختیار دارند، جایگاه آنان در فضای میدان تعیین می‌شود (مارتین، ۲۰۱۳:۳۱). به عقیده وی، تکوین میدان‌های اجتماعی مختلف با تمایز سرمایه‌های متفاوت همراه بوده است. این

1. Martin

2. Capital

سرمایه‌ها عبارت‌اند از:

سرمایه اقتصادی: انواع دارایی مالی و مادی شامل مالکیت خصوصی یا عمومی؛
سرمایه فرهنگی: خصوصیات فکری و تربیتی، خصوصیات آموزشی، کالاهای و
مهارت‌های فرهنگی؛

سرمایه اجتماعی: عضویت در گروه‌های اجتماعی یا خانوادگی و خویشاوندی؛
سرمایه نمادین: آوازه، شهرت و به‌طور کلی خصوصیات اخلاقی.

این سرمایه‌ها در جوامع مدرن غالباً باهم مرتبط‌اند (فولر^۱، ۲۰۰۸: ۳۱).

هر میدانی ویژگی‌های خاصی دارد که صرفاً به همان میدان متعلق است و نسبت به
میدان‌های دیگر تسری‌پذیر نیست و میدان خود را با منافع و سرمایه‌ای تعریف می‌کند
که خاص همان میدان است و سرانجام اینکه هر میدانی مستلزم نوعی خاص از منش
است (بوردیو، ۱۹۹۳: ۷۲). سازوکارهای حاکم بر میدان را می‌توان در اصول چهارگانه
ذیل خلاصه کرد:

- میدان‌ها قلمرو منازعه بر سر منابع ارزشمند یا همان سرمایه هستند.
- میدان‌ها فضاها یا ساختارهای ناظر بر موقعیت‌های مسلط و تحت سلطه، بر اساس
مقدار و نوع سرمایه هستند.
- میدان‌ها به کنشگران خود اشکال خاص کنش را تحمیل می‌کنند.
- میدان‌ها سازوکارهای داخلی خود را برای توسعه داشته و از استقلال نسبی در

برابر محیط خارجی برخوردارند (اسوارتز، ۲۰۰۴: ۱۲۲). در مجموع می‌توان گفت، بودیو به میدان همچون یک شبکه‌ای از روابط عینی بین موقعیت‌ها می‌نگرد، این موقعیت‌ها را وضعیت بالقوه و کنونی خودشان و با توجه به حالت و موقعیت عینی تعریف می‌کنند. میدان‌ها عرصه‌هایی از تولید، گردش و تخصیص کالاها، خدمات، دانش یا منزلت و نیز جایگاه‌های رقابتی بازیگران در مبارزه برای انباشت و انحصار انواع مختلف سرمایه محسوب می‌شوند. در میدان تعداد زیادی از کنشگران اجتماعی با عادت‌واره ای تعریف شده و توانایی‌های سرمایه‌ای وارد عمل می‌شوند و به رقابت، همگرایی یا مبارزه با یکدیگر می‌پردازند تا بتوانند به حداکثر امتیازات ممکن دست یابند.

سرمایه: سرمایه از کلیدی‌ترین مفاهیم بودیو تحت تأثیر نفوذی است که وی از مارکس پذیرفته است، بدین معنا که بودیو همچون مارکس می‌پذیرد که سرمایه نوعی از انباشت ثروت یا امتیازات است ولی او با این عقیده مارکس مخالف است که باید سرمایه را عمدتاً در حوزه اقتصادی خلاصه کرد و معتقد است که می‌توان سرمایه‌های متفاوتی را تعریف کرد. از نظر وی، سرمایه هرگونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در این صحنه حاصل می‌گردد مؤثر واقع می‌شود (استونز، ۱۳۸۸: ۳۳۶). سرمایه به عقیده بودیو، مجموعه مایملک مادی (درآمدها) و نمادین (شهرت) است که به صورت نابرابر توزیع شده است و در بازی‌های اجتماعی خاص یک جامعه معین، ارزشمند محسوب می‌شود (شامپاین، ۱۳۹۳: ۶۲).

سرمایه را می‌توان واقعیت اساسی نظام سرمایه‌داری دانست. سرمایه مفهومی متمایز از ثروت یا درآمد است. درآمد معمولاً با حقوق سالیانه و ثروت با محاسبه دارایی‌های

فرد پس از کم کردن بدهی‌های او به دست می‌آید. هم درآمد و هم دارایی حالتی نسبتاً ثابت دارند، یعنی می‌توان آنها را محاسبه کرد؛ اما سرمایه حالتی پویا دارد و می‌توان آن را انباشتی از امکاناتی دانست که خود منجر به امکاناتی دیگر می‌شود. اصولاً هدف اصلی از داشتن سرمایه کسب سرمایه بیشتر است (گرنفل، ۱۳۹۳: ۳۳۶).

از دیدگاه بوردیو، سه عامل در سرمایه تأثیر اساسی دارد: حجم، ترکیب و مسیر. حجم مربوط به میزان سرمایه است. ترکیب به میزان فراوانی نسبی سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین است. همچنین، از نظر وی، هر فردی در زندگی اجتماعی خود مسیری را طی می‌کند که آن مسیر می‌تواند او را از یک نقطه به نقطه دیگر حرکت دهد. فرد ممکن است با کسب سرمایه فرهنگی به موقعیت اقتصادی و سیاسی و قدرت قابل توجهی دست یابد. در مواردی این مسیر و حرکت می‌تواند برعکس هم باشد، یعنی فردی با موقعیت طبقاتی بالا و سرمایه اقتصادی خوب به دلایلی ثروت خود را از دست بدهد یا فرزندانش نتوانند همان موقعیت را حفظ کنند (صالحی امیری و سپهرنیا، ۱۳۹۴: ۳۹). عادت‌واره، بر اساس این خط سیر اجتماعی که کنشگر اجتماعی طی کرده است، یعنی بر اساس تجربه زیسته و درونی شده ارتقاء، نزول یا افول اجتماعی کنشگر، دوباره سازی می‌شود و بسته به اینکه عادت‌واره در چه روندی ساخته شود، یعنی در تکامل رو به بالا یا رو به پایین یا در جریان تغییر یا تثبیت شرایط زندگی شکل بگیرد، به‌طور متفاوتی ساختار می‌یابد (بون ویتز، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

از نظر بوردیو، اشکال گوناگون سرمایه‌ها قابلیت تبدیل به یکدیگر را دارد (وب^۱، ۲۰۱۲: ۱۶۱). سرمایه اجتماعی می‌تواند فرد را وارد روابطی سازد که حاصل آن کسب

میزانی از سود به شکل پول یا انواع مالکیت باشد. به همان ترتیب سرمایه فرهنگی قابلیت تبدیل به سرمایه اقتصادی است و گاه ممکن است به سرمایه اجتماعی نیز تبدیل شود. به این ترتیب که تحصیلات و داشتن مدارک عالی، مشاغل پردرآمدی را پیش روی فرد قرار می‌دهد که با قرار گرفتن در آن موقعیت‌ها، می‌تواند نه تنها به پول به قدرت نیز دست یابد و از نمادهایی هم برای مشروعیت بخشیدن به موقعیت خود استفاده کرده و احترام و منزلت اجتماعی یعنی سرمایه نمادین خود را نیز بالا برد (بورديو، ۱۳۹۱:۱۶۸).

وجود اشکال متفاوت سرمایه مهیاگر ساختاری بنیادین برای سازماندهی میدان‌ها و به این ترتیب شکل‌گیری انواع مختلف منش‌ها و کنش‌های مرتبط با آن‌هاست. بورديو ادعا می‌کند سرمایه جز در ارتباط با یک میدان وجود و کارکرد ندارد. وی با تئوریزه کردن سرمایه در اشکال گوناگون آن بر سه نکته تأکید می‌کند: الف): چیزهای خوبی که مردم در جستجوی آن‌ها هستند و امکانات و منابعی که قصد انباشتشان را دارند بسیار متفاوت است. ب): همه این موارد لزوماً اجتماعی‌اند، زیرا معنایشان را از روابط اجتماعی می‌گیرند که بر سازنده میدان‌های مختلف‌اند و نه از چیزهایی مادی که به خودی خود ارزشمندند. ج): تلاش و نزاع برای انباشت سرمایه، فقط بخشی از قضیه است، زیرا تلاش و نزاع برای بازتولید سرمایه هم به همان اندازه مهم است و اغلب مبتنی بر شیوه‌هایی است که از طریق آن می‌توان سرمایه‌ها را در میدان‌های مختلف به شکل دیگری تبدیل کرد (جلایی پور و محمدی، ۱۳۹۱:۳۲۰).

سرمایه اقتصادی: سرمایه اقتصادی ثروت و پولی است که هر کنشگر اجتماعی در دست دارد و شامل تمام امکانات مادی، درآمدها و انواع منابع مالی است که در قالب

مالکیت، جلوه نهادی پیدا می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۳۰۰). این سرمایه از عوامل گوناگون تولید (املاک، کارخانجات، کار) و مجموعه دارایی‌های اقتصادی (درآمد، میراث، کالاهای مادی)، تشکیل شده است (بون ویتز^۱، ۱۳۹۱: ۶۷). سرمایه اقتصادی شامل اشکال پول (ثروت) است که افزایش ظرفیت بالقوه و دستیابی به آن وجود دارد. سرمایه اقتصادی اغلب دارای امتیاز است زیرا به‌سادگی می‌توان آن را اندازه‌گیری کرد و در این زمینه تمایلی جهت سرمایه‌گذاری در انواع سرمایه‌های دیگر به‌صورت سرمایه مالی وجود دارد. شاخص‌های سرمایه مالی عبارت‌اند از: بدهی (وام)، تساوی سرمایه، مالیات بر درآمد، پس‌انداز، تخفیف مالیات و امتیازات (فلورا و همکاران^۲، ۲۰۰۵: ۲۹۴). از دیدگاه بوردیو سرمایه اقتصادی حالت بنیادی دارد به‌طوری که بر سطح سایر سرمایه‌ها نیز مؤثر واقع می‌شود. به سخن دیگر، می‌توان گفت که سرمایه اقتصادی سرمایه اولیه فرد است اما ممکن است پس از کسب آن، صاحب سرمایه در معرض تأثیرات عمیق و بزرگی قرار گیرد (گرنفل، ۱۳۹۳: ۳۳۶). در این نوع سرمایه ماهیت ابزاری و نفع شخصی در کنش بسیار آشکار است (گرنفل و هاردی^۳، ۲۰۰۷: ۲۴).

سرمایه اقتصادی با تسهیل خرید خدمات یا کالاهای مادی به تجمیع سرمایه مادی کمک می‌کند. بوردیو سایر سرمایه‌ها را در رابطه تنگاتنگ با سرمایه اقتصادی تعریف می‌کند، وی معتقد است، سرمایه اقتصادی ریشه اشکال دیگر سرمایه‌ها است و تمامی سرمایه‌ها به نوعی منبعث از سرمایه اقتصادی است. از طرفی دیگر، در این تبدیل متناوب سرمایه‌ای هیچ یک از اشکال سرمایه‌های دیگر قابلیت تقلیل کامل به آن را

1 . Bonnewitz

2 . Flora et al

3 . Grenfell & Hardy

ندارد؛ به عبارت دیگر، اساس سرمایه‌های دیگر از جایی منشأ می‌گیرند که به طور کامل سرمایه اقتصادی محسوب نمی‌شوند. در این راستا، سرمایه اجتماعی شبکه‌ای از اعتماد متقابل، روابط و مشارکت افراد را پدید می‌آورد و قابلیت است که در تجمیع و تزیاید مهارت‌های فردی شکل می‌گیرد ولی همین سرمایه اجتماعی در تأمین روابط میان افراد نیازمند سازوکارهای اقتصادی و مالی است و بدون توجه به تأمین این سرمایه‌های اقتصادی عملاً شکل عینی به خود نخواهد گرفت. از این روست که در عین شرط لازم بودن برای تحقق سایر سرمایه‌ها، شرط کافی محسوب نمی‌شود (صالحی امیری و سپهرنیا، ۱۳۹۴: ۴۲).

درواقع، بورديو بر تبدیل پذیری اشکال گوناگون سرمایه و بر تقلیل نهایی همه اشکال به سرمایه اقتصادی تأکید می‌کند. از نظر وی، سرمایه اقتصادی همان کار انسانی انباشته شده است، به این ترتیب کنشگران می‌توانند با استفاده از سرمایه اجتماعی به سرمایه اقتصادی یا فرهنگی دست یابند و به همین نحو برای دست‌یابی به سرمایه اجتماعی نیز باید سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه‌ای در منابع اقتصادی و فرهنگی انجام دهند (بورديو، ۱۹۸۶: ۵۲).

سرمایه فرهنگی: مفهوم فرهنگ در رایج‌ترین معنای خود در مقابل وحشی و بی‌فرهنگ مطرح می‌گردد. فرهنگ به مثابه کلیه شیوه‌های عمل و تفکر که توسط جامعه به وجود آمده و شاخص آن جامعه است، تعریف می‌شود. فرهنگ امری است که منشأ آن در طبیعت نبوده و اکتسابی است و حاصل روند اجتماعی شدن هر گروه اجتماعی واجد فرهنگ است. مفهوم سرمایه فرهنگی یادآور این امر است که فرهنگ تنها میراثی قابل انتقال نیست بلکه دارای است که کارکرد مشروعیت اجتماعی را نیز تحقق می‌بخشد (شامپاین، ۱۳۹۳: ۳۰).

مفهوم سرمایه فرهنگی را برای اولین بار بوردیو مطرح کرده است. سرمایه فرهنگی بخشی از یک چارچوب تحلیل و بازتولید قدرت و امتیاز طبقاتی است که در فرایند تأثیر فرهنگ در نابرابری‌های اجتماعی مطرح شده است. سرمایه فرهنگی از نظر بوردیو، به مجموعه‌ای از توانمندی‌ها و عادت‌ها و طبع‌های فرهنگی از جمله دانش، زبان، سلیقه یا ذوق و سبک زندگی دلالت دارد (تایلر^۱، ۱۹۹۰:۲۰۰۷). منظور از سرمایه فرهنگی یعنی آشنایی فرد با قواعد و فعالیت‌های فرهنگی مسلط در جامعه، نظیر سبک زبانی، ترجیحات زیبایی‌شناختی و شیوه تعامل (شارع‌پور، ۱۳۸۹: ۸۷).

بوردیو این نوع سرمایه را نوعی عادت‌واره می‌داند که فرد در طی مراحل جامعه‌پذیری ورود به میادین مختلف اجتماعی آن را کسب می‌نماید (بوردیو پاسرون^۲، ۱۹۹۰: ۴۵). در واقع، این سرمایه بیشتر از خاستگاه طبقه اجتماعی مردم و تجارب آموزشی‌شان سرچشمه می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۷۸: ۷۲۸). می‌توان این سرمایه را مجموعه‌ای از روابط، معلومات، اطلاعات و امتیازات دانست که فرد برای حفظ کردن یا به‌دست آوردن یک موقعیت اجتماعی از آن استفاده می‌کند (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۶۴). سرمایه فرهنگی با مجموعه‌ای از داشته‌های فکری منطبق است که توسط نظام آموزشی تولید می‌شود یا از طریق خانواده انتقال می‌یابد (بون ویتز، ۱۳۹۱: ۶۸). سرمایه فرهنگی دارای ابعاد متعددی از جمله: دانش عینی درباره هنر و فرهنگ؛ سلیقه‌ها و ترجیح‌های فرهنگی؛ مدارک رسمی (مانند درجات دانشگاهی و گذراندن دوره‌های آموزشی موسیقی)؛ مهارت‌ها و اطلاعات فرهنگی (مانند توانایی نواختن یک ساز)؛ توانایی تمیز قائل شدن و تمایز نهادن بین خوب و بد، است (اسمیت، ۱۳۸۴: ۲۲۴).

1. Taylor

2. Bourdieu & Passeron

بودیو سرمایه فرهنگی را شامل کاربرد زبان، عادت‌واره‌ها، جهت‌گیری‌ها و تمایلات می‌داند که وجوه پیچیده و ظریفی در نحوه رابطه فرد و زبان دارد. از نظر وی، سرمایه فرهنگی به مثابه دانشی است که افراد را قادر به تفسیر کدهای فرهنگی گوناگون می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۷۸). به اعتقاد بودیو، سرمایه فرهنگی به سه صورت تجلی می‌یابد:

نخست درون‌سازی در قالب گرایش‌های دیرپای انسان که این امر در راستای تداوم و تلفیق تلاش‌های اولیه بودیو در شکل بخشی به مفهوم عادت‌واره، بسیار مهم است. در واقع انباشت سرمایه فرهنگی نیازمند القاء و همگونی است که خود مستلزم صرف زمان بسیار و کار فردی عامل است. بودیو از این نوع سرمایه به‌عنوان سرمایه فرهنگی متجسد^۱ یاد می‌کند (شامپاین، ۱۳۹۳: ۳۱). این سرمایه با کالبد بدن فرد مرتبط است و به‌صورت مهارت و تربیت در فرد دیده می‌شود (سوروکا و رافائل^۲، ۱۶۸: ۲۰۰۶).

این نوع سرمایه به بدن و ذهن فرد پیوسته است، به تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری شخصی فرد وابسته است و به‌وسیله خود فرد به‌دست می‌آید. آن کسی که برای تحصیل و بهبود موقعیت خود فعالیت می‌کند، آن را به‌دست می‌آورد. صرف کردن زمان برای کسب علم و تلاش برای کسب سرمایه تعجسدی اجتناب‌ناپذیر است. در واقع، این نوع سرمایه جزء عادت‌واره فرد شده است و برخلاف پول و دارایی‌های حقوقی از طریق بخشش یا وراثت، خرید یا مبادله، به دیگری انتقال نمی‌یابد، سرمایه فرهنگی متجسد جدا از فرد در اختیار دیگران قرار نمی‌گیرد. اقدامات تربیتی جامعه و

1 . Embodied Cultural Capital

2 . Soroka & Rafaeli

طبقه فرد در اکتساب آن نقش اساسی دارند و به ظرفیت و استعداد یادگیری کنشگر و حافظه وابسته است. این نوع سرمایه، مجموعه‌ای از توانایی‌ها و دانایی‌های ذهنی و مهارت‌های عملی و تجربی و رفتاری است که در شیوه سخن گفتن، باورها و ارزش‌ها و نگرش‌های خاص فرد تجلی پیدا می‌کند. از نظر بوردیو، انباشت سرمایه فرهنگی تجسد یافته فرد وابسته به این است که خانواده او در دوران کودکی و نوجوانی تا چه اندازه توانسته‌اند اوقاتی فارغ از جبر و فشار اقتصادی برای او فراهم نمایند. بوردیو این نوع سرمایه را حق استفاده دائمی فرد از ذهن و جسم خود می‌داند. این سرمایه را نمی‌توان فراتر از ظرفیت‌های متناسب با یک فرد انباشت کرد، بلکه برعکس، همراه حامل خود (ظرفیت بیولوژیکی او، حافظه‌اش و...) رو به افول می‌نهد و می‌میرد (صالحی امیری و سپهرنیا، ۱۳۹۴: ۶۱). در این نوع سرمایه اصول یک میدان با جسم و بدن شخص به صورت میل و جنبه‌های فیزیکی مانند لحن بیان یا حرکات بدن، طرز برخورد و سبک زندگی در هم آمیخته شده است (مور^۱، ۲۰۰۴: ۷۰).

در مرحله دوم، سرمایه فرهنگی به شکل دارایی فرهنگی و عینیت یافته^۲ مطرح می‌شود، متشکل از همه تابلوهای هنری، کتاب‌ها، لغت‌نامه‌ها، ابزارها، ماشین‌ها و... که در واقع اثر و یا حاصل اجرای فعالیت فرهنگی هستند. این دارایی‌های فرهنگی می‌توانند یا به صورت تملک مادی دیده شوند که فقط نیازمند سرمایه اقتصادی است (از جمله خرید کتاب و یا داشتن تابلو...)، اما تعلق نمادین این اشیاء (فهم محتوای یک کتاب فلسفه و یا رمزگشایی یک تابلو یا تمجید از یک موسیقی و...) نیازمند وجود سرمایه فرهنگی درونی شده است (شامپاین، ۱۳۹۳: ۳۱).

1. Moore
2. Objectified

در مرحله سوم در نهایت سرمایه فرهنگی به شکل نهادینه شده^۱ تجلی می‌یابد. به صورت عنوان‌های تحصیلی، گواهی‌نامه‌های واقعی که به صاحب خود، ارزشی قراردادی و ثابت در کنار حقوق تضمین شده توسط دولت اعطا می‌کنند (شامپاین، ۱۳۹۳: ۳۱). این نوع سرمایه در واقع عینیت بخشیدن به سرمایه فرهنگی از طریق مدارک دانشگاهی و تحصیلی است که خارج از دارایی‌های مادی و عینی فرهنگی، سرمایه تجسد یافته و بیولوژیکی واقعیت پیدا می‌کند. این کار از طریق کسب عناوین تحصیلی صورت می‌گیرد که به صورت قانونی و نهادی تأیید شده است. این مدارک مستقل از صاحبانش دارای اعتبار است. یک مدرک عینی و رسمی است. می‌توان افراد را از نظر این نوع مدارک باهم مقایسه کرد. حتی می‌توان نرخ تبدیل این نوع سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی را برحسب ارزش پولی برآورد کرد. استراتژی تغییر و تبدیل این نوع سرمایه فرهنگی به سرمایه‌های اقتصادی وابسته به میزان کمیاب بودن آن است. برای مطالعه این نوع سرمایه فرهنگی می‌توان هر نوع مدرک تحصیلی، فنی، حرفه‌ای، فرهنگی و هنری را بررسی کرد که از مراکز و انجمن‌های رسمی نهادی شده اخذ شده است (صالحی امیری و سپهرنیا، ۱۳۹۴: ۶۲).

در مجموع، با احراز مدارک تحصیلی، فلان گواهینامه صلاحیت فرهنگی که به لحاظ فرهنگی به صاحبش ارزشی متعارف، دائمی و قانوناً ضمانت شده اعطا می‌کند، این کیمیاگری اجتماعی یک نوع سرمایه فرهنگی به بار می‌آورد که در قبال حاملش و حتی در قبال سرمایه فرهنگی‌ای که در برهه خاصی از زمان عملاً در اختیار دارد از استقلال نسبی برخوردار می‌شود. این کیمیاگری اجتماعی با کمک جادوی جمعی در واقع سرمایه فرهنگی را نهادینه می‌کند (تاجبخش، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

1. Institutionalized

سرمایه اجتماعی: بوردیو با بسط کاربردهای مفهوم سرمایه، ورای زمینه فرهنگی آن، مفهوم سرمایه اجتماعی را مطرح نمود که به معنای کلیه منابعی است که مربوط به تملک شبکه دیرپایی از روابط است (شامپاین، ۱۳۹۳: ۳۰). سرمایه اجتماعی اساساً مجموعه‌ای از روابط اجتماعی است که فرد یا گروهی در اختیار دارد، داشتن این نوع سرمایه به معنای برقراری و حفظ روابط، یا به معنای اجتماعی بودن است، مانند دعوت‌های متقابل، گذراندن اوقات فراغت با دیگران و... (بون ویتز، ۱۳۹۱: ۶۸). به عقیده بوردیو، سرمایه اجتماعی، سرمایه‌ای از روابط اجتماعی است که در صورت نیاز، حمایت‌های سودمندی فراهم می‌کند و اگر فرد بخواهد در موقعیت‌های مهم اجتماعی، مراجعین را جذب کند، کاملاً ضروری بوده و ممکن است که به صورت نوعی پول رایج ارائه شود (بوردیو، ۱۹۷۷: ۵۰۳).

بوردیو از سرمایه اجتماعی به عنوان دارایی‌های اجتماعی یاد می‌کند و معتقد است این موضوع بستگی به این دارد که این افراد تا چه اندازه‌ای قادر به بسیج کردن سرمایه یک گروه می‌باشند (خانواده، دوستان، همکلاسی‌ها و... (فیلد^۱، ۱۳۹۲: ۳۳). سرمایه اجتماعی از نظر وی، بر تعهدات و ارتباطات اجتماعی مبتنی است، وی معتقد است، عضویت در یک گروه برای هر یک از اعضایش از طریق حمایت یک سرمایه جمعی، صلاحیتی فراهم می‌کند که آنها را مستحق اعتبار به معانی مختلف کلمه می‌کند (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۸).

منظور بوردیو از سرمایه اجتماعی، منافع و منابعی است که افراد به واسطه عضویت در شبکه‌ها به دست می‌آورند. وی بستر تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی را محیط

1. Field

فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه می‌داند و افراد را به صورت انفرادی مدنظر قرار نمی‌دهد، بلکه در این رابطه بیشتر به فضای فکری و ادراکی بین افراد و شرایطی که ایشان را به هم نزدیک می‌کند توجه دارد (کلدی، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۶).

بوردیو بر این باور است که سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای از تماس‌ها، رابطه‌ها، آشنایی‌ها، دوستی‌ها، دین‌ها (مطالبات یا دیون نمادین) هستند که به کنشگر، وزن اجتماعی کم یا بیش سنگین، قدرت کنشی و واکنشی کم یا بیش زیاد برحسب کیفیت و کمیت شبکه‌های ارتباطی، پیوندهایی که وی را به افراد دیگر وصل می‌کند می‌بخشد. وضعیت این افراد از نظر سرمایه، به صورت‌های مختلف آن، شباهت کامل یا نزدیک با وضعیت کنشگر دارد (شویره و همکاران^۱، ۱۳۸۵: ۹۸).

به اعتقاد بوردیو، سرمایه اجتماعی جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل در شبکه‌ای است که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌سازد و آنان را مستحق اعتبار می‌نماید. منفعت‌های حاصل از عضویت در یک گروه و شبکه اجتماعی، همبستگی را به وجود می‌آورد که حصول منفعت‌ها را ممکن می‌کند (تاجبخش، ۱۳۸۹: ۱۴۷). وی به این نکته توجه می‌کند که ایجاد و اثربخشی سرمایه اجتماعی وابسته به عضویت در گروه‌های اجتماعی است که اعضای آن مرزهای گروه را از طریق مبادله اشیاء و نمادها بنیان نهاده‌اند. فرد با عضویت در گروه در مالکیت شبکه بادوامی از روابط نهادینه شده بین افرادی که منابع بالقوه و بالفعلی را دارند، شریک می‌شود (وال و همکاران^۲، ۲۰۰۸: ۳۰۰). به عقیده بوردیو، سرمایه اجتماعی به‌عنوان شبکه ارتباطات،

1. Chauvire & et al

2. Wall & et al

داده‌های طبیعی یا اجتماعی نیست، بلکه چیزی است که به‌طور مداوم برای به دست آوردن آن باید کارکرد (بورديو، ۱۹۸۶:۲۴۹).

سرمایه اجتماعی برای بورديو، موقعیت‌ها و روابط در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی است که دسترسی به فرصت‌ها، اطلاعات، منابع مادی و موقعیت اجتماعی را برای افراد افزایش می‌دهد. ایجاد موقعیت‌ها و برقراری روابط صحیح و طرق خاصی که افراد در کنش‌های متقابل به کار می‌گیرند، همگی تجلی سرمایه اجتماعی است و دسترسی به سرمایه اجتماعی برای بیشتر مردم به میزان‌های بیشتر سایر سرمایه‌ها ارتباط دارد که آن‌ها را در کسب آگاهی و روابط مشترک بیشتر کمک می‌کند (غفاری، ۱۳۹۰:۷۹-۷۸).

به‌طور کلی، در مفهوم‌سازی بورديو سرمایه اجتماعی شامل روابط اجتماعی‌ای است، که یک فرد می‌تواند برای دسترسی به منابع کسانی که با آنها در ارتباط است، استفاده کند. او معتقد است که شبکه تماس‌های اجتماعی، به خودی خود ایجاد نمی‌شود، بلکه همانند سرمایه انسانی یا فیزیکی، محصول استراتژی‌های کاربردی و برنامه‌ریزی شده سرمایه‌گذاری است. تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی نیازمند یک تلاش یا سرمایه‌گذاری دائمی در زمینه جامعه‌پذیری^۱ است (سعادت‌ی، ۱۳۸۹:۲۱).

سرمایه نمادین: سرمایه نمادین، اساسی انسانی دارد وابسته به انسان و قوای شناختی او است. این سرمایه ماهیت اجتماعی دارد و بنا بر باورهای مردم، فارغ از صواب یا ناصواب بودن آن، سرمایه به‌شمار می‌آید (وب، ۲۰۱۲:۱۵۲). افراد دارای سرمایه نمادین، متناسب با وضعیت میدانی که در آن واقع شده‌اند از موقعیت‌های خاصی

برخوردار می‌شوند (گرنفل، ۱۳۹۳:۱۸۵). این نوع سرمایه با مجموعه‌ای از مناسک (مانند برجسب و تشریفات) مطابقت دارد و با افتخار و بازشناسی مرتبط است. سرمایه نمادین تنها اعتبار و اقتداری است که برای یک کنشگر اجتماعی، به رسمیت شناخته شدن و برخورداری از سه نوع سرمایه دیگر را امکان‌پذیر می‌کند. چنین امکانی درک این را میسر می‌سازد که جلوه‌های گوناگون رمزگان افتخار و قواعد رفتار مناسب صرفاً از تقاضاهای کنترل اجتماعی ناشی نمی‌شوند، بلکه توسط امتیازات اجتماعی که پیامدهای عینی دارند، برساخته شده‌اند (بون ویتز، ۱۳۹۱:۶۸). سرمایه نمادین به وسیله شرف و حیثیت نمایان می‌شود و نوع متفاوتی از سرمایه است که افراد از طریق آن مشروعیت به دست می‌آورند (فاین^۱، ۲۰۱۱:۴۲).

بوردیو سخنوری را نیز نوعی سرمایه نمادین می‌داند، وی نشان می‌دهد که چگونه بازی با کلمات و سخنوری و استفاده از زبان به ابزار قدرت بدل شده است و موقعیت صاحب سخن را بالا می‌برد. او معتقد است که چطور آن کس که کلیدها را در دست ندارد و بهره‌ای از سرمایه نمادین ندارد از حضور جمعیت می‌هراسد، واژه‌ها در دهانش به هم می‌ریزند، لهجه‌اش او را از سایرین متمایز می‌کند و همه این‌ها باعث می‌شود در میدان بازنده شود و از سایرین پایین‌تر قرار گیرد. این سرمایه روابط مبتنی بر منافع بنیادین را که با آن‌ها مرتبط است با مشروعیت دادن به آن‌ها پنهان می‌کند. به این طریق، سرمایه نمادین شکلی از قدرت است که نه به عنوان قدرت، بلکه به عنوان تقاضاهای مشروع برای رسمیت شناخته شدن، احترام، اطلاعات یا خدمات دیگران مشاهده می‌شود. سرمایه نمادین شکلی است که هر نوع سرمایه به خود می‌گیرد که از

1. Fine

رهگذر مقولات فاهمه‌ای درک شود که محصول ذهنی شدن تقسیم‌بندی‌ها و تضادهایی است که در ساختار توزیع آن نوع سرمایه وارد شده است. اگر بروز مهارتی در جایی سبب شود که از جانب دیگران به صورت ناب فهم شود، آنگاه این مهارت دارای نوعی قدرت و اعتبار می‌شود و سرمایه نمادین خوانده می‌شود (بوردیو، ۱۳۹۳ ب: ۱۵۴).

سرمایه نمادین حاصل بازشناسی مشروعیت موضع کسی است که آن را در اختیار دارد، پس تسلط آن فرد بر دیگران به دلیل همین مالکیت محرز می‌گردد، لذا این نوع سرمایه، به نگاه دیگران بستگی دارد. سرمایه نمادین را می‌توان به معنای قدرت تسلط غالب، به شرط قبول مقبول، در یک واقعیت انسان شناختی پیدا کرد. شخص مسلط قدرت خود را از بازشناسی بی‌چون و چرای کسی می‌گیرد که تسلط وی را به طور مشروع پذیرفته باشد؛ بنابراین تسلط به طریق اولی، به رسمیت شناختن سرمایه نمادین از جانب شخص زیر سلطه خواهد بود. سرمایه نمادین به اشکالی از تسلط میدان می‌دهد که وابستگی ایجاد کند، وابستگی به کسانی که سرمایه اجازه تسلط به آن‌ها را داده است، در واقع این سرمایه جز در احترام و بازشناسی و باور و اعتبار و اعتماد به دیگران وجود خارجی پیدا نمی‌کند و تا زمانی که باور دیگران به وجود آن را به همراه نداشته باشد، نخواهد توانست دوام یابد (صالحی امیری و سپهرنیا، ۱۳۹۴: ۵۹). به عقیده بوردیو سرمایه نمادین دارای ویژگی‌هایی به این قرار است: این سرمایه را نمی‌توان از شخص دارنده آن جدا نمود؛ این سرمایه تنها می‌تواند با گذشت زمان حاصل شود؛ طی روندی نظام‌مند از تلقین حاصل شده است؛ معرف عادت‌واره و رابط بین عامل و میدان است؛ برای کنشگر اجتماعی تا میزانی ارزش ایجاد می‌کند (بوردیو، ۲۰۰۶: ۱۰۵).

به‌طور کلی، سرمایه نمادین اعتباری است که دیگران به‌واسطه به رسمیت شناختن یک داشته ارزشمند در فرد، برایش قائل می‌شوند. این بیش از هر چیز یعنی امکان به رسمیت شناخته شدن، مهم دانسته شدن، رؤیت پذیر بودن و سرانجام پذیرفته شدن توسط دیگران. سرمایه نمادین داشتن یعنی دیده شدن، یعنی داشته‌های متمایز خود را تا سر حد امکان مثبت شناساندن. اگر در یک میدان خاص، یک کنشگر موفق بشود به دیگران تصویر متقاعدکننده‌ای از سرمایه‌ای که مدعی در اختیار داشتن آن است ارائه دهد، می‌تواند از این داشته‌ها، به منافع عینی دست یابد. انباشتن سرمایه نمادین موجب می‌شود که دیگران به شایستگی‌های آن‌ها باور پیدا کنند، از این رو، آن‌ها فرۀ خود را بر می‌سازند و این فره تا هنگامی وجود دارد که فرودست داشته‌های خاص و ارزشمندی برای فرا دست قائل باشد. در واقع، قدرت فرهمندانه به افرادی داده می‌شود که فرض می‌شود دارای ویژگی‌های معینی هستند و به آنها نوعی درخشش اجتماعی منحصر به فردی می‌دهد. این قدرت بر واگذاری قدرت فرودست بر فرادست استوار است، از این رو فرادست تنها قدرتی را بر فرودست اعمال می‌کند که فرودست به وی داده است (بون ویتز، ۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۱۹).

هیستریسیس (ناسازی): به عقیده بوردیو، در شرایطی که ساختار میدان به کلی تغییر می‌کند و چیزی جدید ظهور پیدا می‌کند، موقعیت‌های جدیدی در میدان به‌وجود می‌آیند، عادت‌واره در پاسخ به این موقعیت‌های جدید تغییر می‌کند، اما جایی که موقعیت‌های میدان یک فرد هنوز در حال شکل‌گیری هستند، این تغییر چندان قابل پیش‌بینی نیست. در این حالت وقتی که تغییرات مشخص و تعیین یافته نیستند، ناسازی به‌وجود می‌آید. ناسازی عبارت است از گسست میان عادت‌واره و میدان و پیامدهای

آن در طول زمان (گرنفل، ۲۰۰۶:۱۳۹۳). ناسازی ناظر بر گسست و شکاف در رابطه متقابل عادت‌واره و ساختار میدان است که دیگر با هم تناظر و تطابق ندارند. بوردیو معتقد است چنانچه پیامد اثر ناسازی در منطق تکوین عادت‌واره نفوذ کند، اعمال، منجر به ضمانت‌های متنافری خواهند شد، زیرا محیطی که آنها در واقع با آن مواجه می‌شوند با محیطی که به گونه‌ای عینی با آن تناسب یافته‌اند تفاوت زیادی دارد. در واقع در ناسازی کنشگران مختصات سرمایه مورد نیاز برای موقعیت‌های تعریف شده جدید در میدان را در اختیار ندارند و ممکن است از دست‌یابی به موقعیت‌های برتر اقتصادی و فرهنگی میدان محروم می‌مانند. تغییرات میدان وضعیت آن‌ها را بدتر می‌کند و باعث می‌شود بیشتر درون منجلا ب فقر و فلاکت چه به لحاظ اقتصادی و چه از نظر فرهنگی و اجتماعی فرو روند (بوردیو، ۱۹۹۹:۶۷).

به عقیده بوردیو، فرایند اجتماعی شدن که ابتدا در خانواده آغاز می‌شود عمیقاً شکل‌دهنده کنش‌های ما است، یعنی اگرچه عادت‌واره با این زمینه شکل می‌گیرد اما این روند آهسته و ناخودآگاه است ولی به تدریج تمایلات ما همراه با تحولاتی که در جهان‌های اجتماعی ما روی می‌دهد دچار تغییر می‌شود؛ بنابراین شخص می‌تواند وضعیتی جدید پیدا کند که در آن سرعت یا جهت تغییر میدان متفاوت از سرعت و جهت تغییر عادت‌واره اعضای آن میدان باشد، یعنی کنش‌های کنشگران اجتماعی ممکن است دچار تحریف زمانی شوند و در این حالت سرسختانه، مقاوم یا نادرست به نظر آیند (بوردیو پاسرون^۱، ۱۹۹۰:۷۸).

از نظر بوردیو، در نتیجه اثر ناسازی که ضرورتاً منطق شکل‌گیری عادت‌واره نیز از

1. Bourdieu & Passeron

آن تأثیر می‌پذیرد، افراد همیشه مجبور به نوعی سازگاری خواهند بود، اما اگر محیطی که آنها واقعاً با آن مواجه هستند، تفاوت زیادی با آنچه به لحاظ عینی با آن انطباق یافته‌اند، داشته باشد، در جهت عکس عمل کرده واکنش‌های منفی نشان می‌دهند (بورديو پاسرون، ۱۹۹۰: ۷۸). در این میان عده قلیلی از کنشگران از تغییرات میدان منتفع می‌شوند. ساختارها تغییر می‌یابند، اما تمایلات و عادت‌واره به‌سرعتی که میدان تغییر می‌کند، عوض نخواند شد.

درواقع، مشخصه اصلی ناسازی، عدم توازن میان عادت‌واره و میدان و تأخر زمانی مربوط به آن است و اینکه چگونه عادت‌واره با میدان انطباق می‌یابد و چگونه واکنش‌های مختلف کنشگران و نهادها، به جابه‌جایی و گسست عادت‌واره در تغییرات میدانی منجر می‌شود. در ناسازی عادت‌واره گرایش دارد که خودش را در برابر بحران‌ها و تردیدها حفظ کند. عادت‌واره فضای اجتماعی را برای خود خلق می‌کند که تا اندازه‌ای با آن سازگار است. دنیایی باثبات و مناسب از وضعیت‌ها که سبب تقویت حالت عادت‌واره می‌شود. اگر حالت‌های عادت‌تی در طول زمان باثبات بمانند این به آن معنا است که آن‌ها هدایت‌کننده عمل حتی در موقعیتی هستند که دیگر با ساختارهای محیط در حال تغییر سازگار نباشند (کسلر، ۱۳۹۴: ۲۷۰). ناسازی زمانی از بین می‌رود که کنشگران میدان ظرفیت امکانات جدید را درمی‌یابند، مهارت‌های جدید را می‌آموزند و جای خود را در میدان بازتعریف می‌کنند (گرنفل، ۱۳۹۳: ۲۲۳).

هنگامی که میان شرایط تولید عادت‌واره و شرایطی که باید در آن‌ها عمل کند ناسازگاری به‌وجود آید، تغییر اجتماعی رخ می‌دهد. درواقع عادت‌واره ما در یک وضعیت اجتماعی مفروض بر ساخته شده است. تا زمانی که شرایط عینی صورت‌بندی

عادت‌واره تداوم یابد، عادت‌واره هم چنان با این شرایط هماهنگ باقی می‌ماند و این امکان را به عامل می‌دهد که کردارهای خود را متناسب با وضعیت‌های متفاوتی که در میدان‌های معمول عمل با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، منطبق کند؛ اما اگر شرایط عینی تغییر کند، نیروی سکون عادت‌واره مانع از تغییر آن در راستای شرایط عینی می‌شود، از این رو وضعیت تداوم تأخیری پدید می‌آید، یعنی وضعیتی که در آن معلول پس از ایستادن علت هم چنان تداوم می‌یابد؛ بنابراین، نوعی اختلاف فاز میان عادت‌واره قدیمی و شرایط جدید به وجود می‌آید و این اختلاف فاز به رفتارهای کم‌سازگار یا ناسازگار کنشگران منجر می‌شود. کنشگر رفتار ناهنجار، خطاهای فاحش و اشتباهات فردی می‌کند، چیزهای نابه‌جا می‌گوید یا کارهای نامناسب می‌کند، یعنی دست به اعمالی می‌زند که با مکانی که قبلاً در نظام موقعیت‌ها اشغال کرده بود و عادت‌واره-اش بر اساس آن بر ساخته شده بود مطابقت دارد، اما این عادت‌واره دیگر با مکانی که او در حال حاضر در یک نظام جدید یا تغییر یافته اشغال کرده است مطابقت ندارد (بون ویتز، ۱۳۹۱:۱۰۴).

خشونت نمادین: این نوع خشونت، شکل ملایمی از خشونت است که با همدستی خود عامل اجتماعی و کسانی که آن را بر او اعمال می‌کنند، به وقوع می‌پیوندد و هیچ کدام نسبت به آن آگاهی ندارند. این خشونت تحمیل‌کننده اطاعت است ولی به-عنوان اطاعت درک نمی‌شود، چراکه به لحاظ اجتماعی درونی شده و هیچ اعتراضی هم در پی ندارد. خشونت نمادین به‌طور غیرمستقیم و عمدتاً از طریق سازوکارهای فرهنگی به کار گرفته می‌شود و با اشکال مستقیم‌تر نظارت اجتماعی مغایرت دارد. به عقیده بوردیو، کسانی که بر سر قدرت هستند، زبان، معانی و نظام نمادین‌شان بر سایر

افراد جامعه تحمیل می‌شود. این نوع خشونت با پنهان کردن عملکردهای واقعی سلطه-گران از چشم مردم و نیز با وا داشتن افراد تحت سلطه به پذیرش مشروعیت شرایط خاص سلطه، جایگاه این افراد را در رأس قدرت تحکیم می‌بخشد. در واقع، بوردیو در پی رهاسازی مردم از این خشونت و به‌طور کلی از سلطه طبقاتی و سیاسی است (ریتزر، ۱۳۹۰: ۵۹۷).

نظریه کنش: در تبیین مسئله کنش، همواره دو سنت عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی در جامعه‌شناسی در مقابل هم قرار گرفته‌اند، ولی بوردیو کوشیده تا ورای این دو گانه-گرایی حرکت کند (جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶: ۱۵). ساختارگرایی^۱ به مثابه نماینده جامعه‌شناسی عین‌گرا^۲ در تبیین کنش عمدتاً به ساختارهای پنهان روی می‌آورد. ساختارهایی که از دسترس آدمیان دورند و انسان‌ها هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آنها ندارند. روش‌شناسی مردمی نیز به منزله نماینده جامعه‌شناسی ذهن‌گرا^۳ در تبیین کنش صرفاً به وجه معنی‌سازی انسان تأکید می‌کند و نظم اجتماعی را حاصل مفروضاتی می‌داند که هنوز مورد تشکیک واقع نشده است. رقابت این دو سنت متقابل زمینه را برای رویکرد سوم فراهم می‌آورد، رویکردی که ادعای فرا روی از دو گانه‌گرایی^۴ را دارد، هسته اصلی این برنامه پژوهشی در مفهوم رابطه نهفته است (پرستش، ۱۳۹۳: ۴۹). بوردیو برای تبیین کنش، از مفهوم کلیدی رابطه استفاده می‌کند، به این معنی که واقعیت اجتماعی را نه نتیجه مستقیم رفتار فردی و نه حاصل تعین‌های ساختار اجتماعی می‌داند، بلکه آن را در رابطه دیالکتیکی عینیت و ذهنیت تعریف می‌کند

1. Structuralism
2. Objectivist
3. Subjectivist
4. Dualism

(جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶:۲). بوردیو معتقد است که جست‌وجوی ساخت در جهان عینی موجب می‌گردد تا ادراک، تابع فضای اجتماعی قلمداد گردد و ذهن نیز محصول تاریخ و سازنده اعمال فردی و جمعی تلقی گردد، در نتیجه وی، کنش رابطه عین و ذهن قلمداد می‌کند (محمدی اصل، ۱۳۸۷:۱۱۹).

وی در نظریه عمل خود می‌کوشد تا بر اساس مفهوم عادت‌واره و تعامل آن با میدان، اصول حاکم بر رفتار انسانی را مشخص سازد. بوردیو عادت‌واره و میدان را دو شیوه هستی جنبه اجتماعی می‌داند و معتقد است، میدان تاریخ جسم و چیز شده و عینیت یافته در اشیاء به صورت نهادها است و عادت‌واره تجسم یافته و شکل گرفته در قالب نظامی مستمر از حالت‌های قابل انتقال است (کسلر، ۱۳۹۴:۲۶۸).

از نظر بوردیو، عمل نتیجه رابطه بین عادت‌واره و میدان است و قابل تقلیل به هیچ یک از آنها نیست. در واقع، عمل تابع ویژگی‌های کنشگر در تعامل با نیروی یک میدان خاص است (جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶:۱۵). بوردیو با عادت‌واره بر آن است که نه تنها تحلیلی جامع از رابطه ساختار و عاملیت ارائه نماید، بلکه این دو را به هم مرتبط سازد. مفهوم عادت‌واره خود رابطه‌مند است و کنش قابل تقلیل به عادت‌واره نیست، بلکه پدیده‌ای است که از روابط بین عادت‌واره‌های کنشگران اجتماعی و میدان‌های اجتماعی زمینه‌ای آنان به وجود می‌آید (بوردیو و اکوانت^۱، ۱۹۹۲:۹۶). در حقیقت نظریه عمل بوردیو بر اساس مفهوم عادت‌واره و تعامل آن با مفهوم میدان سعی در ارائه اصول مولد رفتار انسانی دارد (گریلر، ۲۰۱۱:۱۸۷).

عادت‌واره هم با وضعیت بودن ساخته شده و هم مولد کنش‌ها، باورها، تمایلات و

احساسات در تطابق با ساختار حاکم بر خود است. بوردیو معتقد است عادت‌واره به تنهایی عمل نمی‌کند. به نظر وی، ما آدم‌های ماشینی از پیش برنامه‌ریزی شده نیستیم که بتوانیم پیامدهای رفتاری خود را پیش‌بینی نماییم، بلکه کنش‌های ما محصول چیزی هستند که او آن رابطه‌ای ناخودآگاه بین عادت‌واره و میدان می‌نامد. بوردیو این رابطه را با استفاده از معادله زیر چنین خلاصه می‌کند:

$$\text{کنش} = \text{میدان} + (\text{سرمایه} \times \text{عادت‌واره})$$

معادله فوق را به این صورت می‌توان توضیح داد: کنش نتیجه رابطه بین تمایلات شخص (عادت‌واره) و جایگاه او در میدان (سرمایه) است به گونه‌ای که امکان بروز آن در شرایطی خاص فراهم می‌گردد. در این معادله در واقع، سه ابزار تفکر بوردیو یعنی عادت‌واره، میدان و سرمایه در ارتباط با یکدیگرند. بدین ترتیب کنش‌ها صرفاً نتیجه عادت‌واره فرد نبوده، بلکه نتیجه رابطه بین عادت‌واره شخص با وضعیت فعلی او هستند (بوردیو و اکوانت، ۱۹۸۹: ۵۰).

از دید بوردیو، مفاهیم میدان، سرمایه و عادت‌واره رأس‌های همبسته و هم‌ساخته یک مثلث‌اند، به نحوی که هیچ یک از آن‌ها مقدم بر دیگری، برتر از آنها یا عامل پیدایش دیگری نیست. هر سه برای درک جهان اجتماعی و تبیین کنش لازم و ملزوم یکدیگر بوده و حالتی درهم‌پیچیده دارند (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۲۹). در واقع، از نظر بوردیو سرمایه، عادت‌واره و میدان با یکدیگر تعامل داشته و از درون این تعامل، کنش اجتماعی پدید می‌آید. به عبارتی، کنش‌های فرد محصول تعامل عادت‌واره و سرمایه او در یک میدان خاص است (مدل شماره: ۱).



مدل ۱: رابطه بین میدان، سرمایه و عادت‌واره

بوردیو معتقد است که کنش (عملکرد)، عادت‌واره و جهان اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد، به این صورت که عادت‌واره توسط عملکرد ساخته می‌شود و جهان اجتماعی در نتیجه آن آفریده می‌شود و درحالی که عملکرد گرایش به شکل بخشیدن به عادت‌واره دارد، عادت‌واره نیز بر آن است تا عملکرد را ایجاد کند. به باور وی از سویی ساختارهای عینی که در خارج از ذهن کنشگر جای دارند مبنای صورت‌های ذهنی که در اذهان کنشگرند را تشکیل می‌دهند و الزام‌های ساختاری بر کنش متقابل را تعیین می‌کنند و از سوی دیگر این صورت‌های ذهنی‌اند که در تلاش‌های روزانه فردی و جمعی به تغییر یا حفظ ساختارها می‌پردازند (بوردیو، ۱۹۷۷ الف: ۷۲).

در این راستا، اختلاف نظر چشمگیری در رابطه با میزان عاملیت کنشگر فردی، بین تئوری بوردیو گیدنز وجود دارد. عامل بوردیویی و تحت سلطه ساختمان ذهنی، از عامل گیدنزی به مراتب ماشینی‌تر است. در واقع، ساختمان ذهنی، سرچشمه‌ای برای راهبردها است بدون آنکه محصول یک نوع نیت راهبردی اصیل باشد. ساختمان ذهنی نه کاملاً فاعلانه و نه کاملاً مفعولانه است، بلکه عناصری از هر دو را در خود دارد. بی‌گمان این مفهوم، ایده کنشگری برخوردار از قدرت آزادانه و عامدانه برای ساختن را رد می‌کند. گرچه عاملان گیدنزی نیز ممکن است نیت‌مندی و اراده آزاد نداشته

باشند، اما نسبت به عاملان بوردیویی قدرت ارادی بیشتری دارند. در حالی که عاملان مورد نظر بوردیو به نظر می‌رسد تحت سلطه ساختمان ذهنی یا ساختارهای ساختاربخش درونی شان باشند، عاملان مورد نظر گیدنر مرتکبان به کنش هستند. آنها لاقط گزینه‌ها و احتمالاتی را برای کنش در اختیار دارند که می‌توانستند به جای آنچه انجام می‌دهند انتخاب شوند. عاملان گیدنزی از قدرت برخوردارند و می‌توانند در جهانشان ایجاد تفاوت کنند. از همه مهم‌تر اینکه آنها ساختارها را می‌سازند و کاملاً اسیر ساختار نیستند. ولی در تئوری بوردیو، ساختمان ذهنی که گاه‌ها به نظر می‌رسد از وجود عامل فاصله گرفته است، در ارتباط دیالکتیکی با جهان بیرونی قرار دارد (ریترز، ۱۳۹۰:۶۱۴).

به‌طور کلی، بوردیو در نظریه کنش، با تکیه بر منطق عملی و منطق رابطه‌ای، میدان را جایگزین ساختار و عادت‌واره را جایگزین فرد می‌کند و با این طریق سعی می‌کند از دوگانه‌گرایی سنتی عاملیت-ساختار بگذرد. بوردیو این گذار را به‌واسطه دو مفهوم عادت‌واره و میدان انجام می‌دهد و برای آن‌ها وجود مستقلی قائل نیست، زیرا معتقد است این مفاهیم ناظر بر واقعیت متقابل نیستند، بلکه بازتاب دو بعد از یک واقعیت اجتماعی واحد به شمار می‌آیند (اسوارتز، ۲۰۰۴:۹۶).

سخن آخر اینکه کنش، در نظریه بوردیو، با توجه به عادت‌واره و نوع سرمایه و میدان تبیین خواهد شد. در اندیشه بوردیو، میدان مجموعه‌ای از قواعد و موقعیت‌هاست که در خارج از فرد تصور می‌شود. در مقابل، عادت‌واره درون فرد است و گویای وجه فرد‌گرایی اندیشه بوردیو است. از نظر بوردیو، عادت‌واره یعنی درونی کردن مجموعه قواعد اجتماعی که فرد از بدو تولدش ثبت می‌شود. این درونی

کردن به شکل ناخودآگاه فقط از طریق مشارکت فرد در زندگی اجتماعی رخ می‌دهد. عادت‌واره را میدان یا میدان‌هایی که فرد در آن‌ها رشد می‌کند ساختارمند می‌کنند و همین عادت‌واره است که به فرد امکان مداخله در میدان را می‌دهد. از نظر وی، شکل‌گیری عادت‌واره بر مبنای باور بر این اصل استوار است که بازی به بازی کردنش می‌ارزد. بودیو معتقد است که واقعیت اجتماعی دوبار و در دو جا وجود دارد. در اشیاء و در مغزها. در اشیاء یعنی در بیرون که در اندیشه بودیو میدان نامیده می‌شود و در مغزها یعنی در درون فرد که بودیو آن را عادت‌واره می‌نامد. باید در نظر داشت که از نظر بودیو، وجود میدان و عادت‌واره لازم و ملزوم یکدیگرند و این به‌طور دقیق همان منطق رابطه‌ای است که بودیو آن را پایه نظریه کنش قرار داده است. رابطه میدان و عادت‌واره چنین است: فرد با قرار گرفتن در موقعیتی مشخص از میدانی خاص، قواعد و الگوهای آن میدان را درونی می‌کند، سرمایه‌های آن میدان را می‌شناسد و بر این اصل پذیرفته شده ایمان می‌آورد که بازی کردن در این میدان برای دستیابی به سرمایه‌های ارزشمند است. فرد در میدان بر مبنای این الگوها یعنی عادت‌واره وارد عمل می‌شود، اما این عمل جبرگرایانه نیست، از سوی دیگر، به‌طور کامل آگاهانه نیز نیست یعنی عمل فرد بر اساس یک تجربه زیسته و درونی شده (در موقعیتی نامشخص بین خودآگاهی و ناخودآگاهی) بروز می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

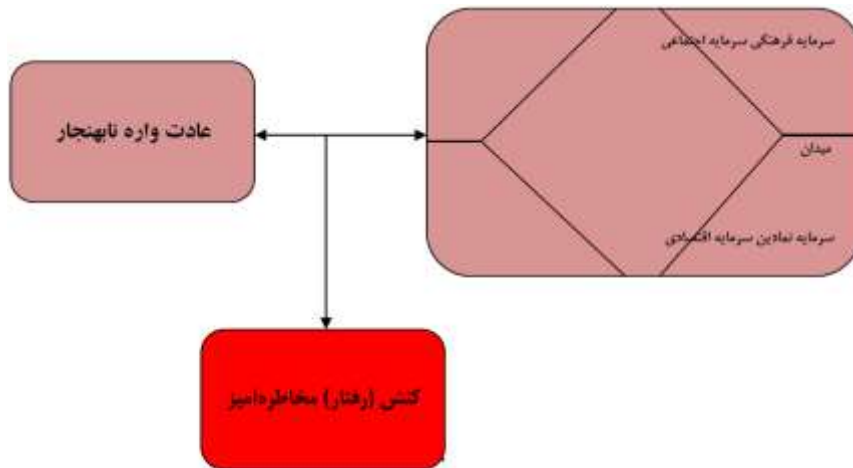
دستگاه نظری و هماهنگ بودیو اگرچه به‌طور مستقیم به تبیین رفتارهای پرخطر نپرداخته است، اما می‌توان برای تحلیل غیرمستقیم رفتار پرخطر، دستگاه نظری بودیو را مورد استفاده قرار داد، چراکه بودیو رابطه دیالکتیکی بین میدان و عادت‌واره و

کنش را مورد توجه قرار می‌دهد. وی معتقد است میدان‌ها به‌عنوان یک واقعیت تاریخی اگرچه ساخت یافته هستند، درعین حال ساخت دهنده نیز می‌باشند و در تکوین عادت‌واره‌های مشترک و متمایز افراد مؤثرند. افراد با حضور در میدان‌های مشابه و دسترسی به سرمایه‌های همگون به عادت‌واره‌های شبیه هم می‌رسند و این عادت‌واره‌ها در شکل‌گیری کنش‌ها مؤثرند که نهایتاً همین کنش‌ها و عادت‌واره‌های ساخت یافته به تولید و بازتولید مجدد میدان منجر می‌شوند.

اگر از زاویه دید بوردیویی به رفتارهای مخاطره‌آمیز پردازیم، این رفتارها همان کنش‌ها هستند که در رابطه دیالکتیکی با عادت‌واره‌ها و میدان‌ها به‌وجود آمده‌اند. عادت‌واره‌های پرخطر در جریان رابطه دیالکتیکی فرد در میدان و منازعه بر سر سرمایه‌ها به‌وجود می‌آیند که نهایتاً تبدیل به رفتار پرخطر می‌شوند. افرادی که در منازعات میدانی سرمایه‌های مناسب را در اختیار ندارند، به حاشیه کشانده می‌شوند و همین به حاشیه کشیده شدن سرمنشأ عادت‌واره‌های نابهنجار و رفتارهای پرخطر است. در این میان، هر چه حجم سرمایه فرهنگی به‌ویژه بعد تجسیدی آن در داخل میدان کاهش پیدا کند، به خاطر خصلت پالایش‌کننده و تعدیل‌کننده سرمایه فرهنگی، عادت‌واره‌ها غیر فرهنگی‌تر می‌شوند که همین در ادامه منجر به رفتارها و کنش‌های غیر فرهنگی و پرخطر می‌شود که برای کلیت فضای اجتماعی مخاطره‌آمیز است. احساس پوچی و تهی شدن افراد در فضای اجتماعی به دلیل عدم امکان دسترسی به سرمایه‌های متنوع اجتماعی به‌وجود می‌آید که به سرخوردگی منجر می‌شود و همین سرخوردگی علت بروز و ظهور رفتارهایی است که قابل دفاع نیستند. وقتی افراد سرمایه اقتصادی دارند و در وصول سرمایه فرهنگی تجسیدی ناتوان هستند، سرمایه

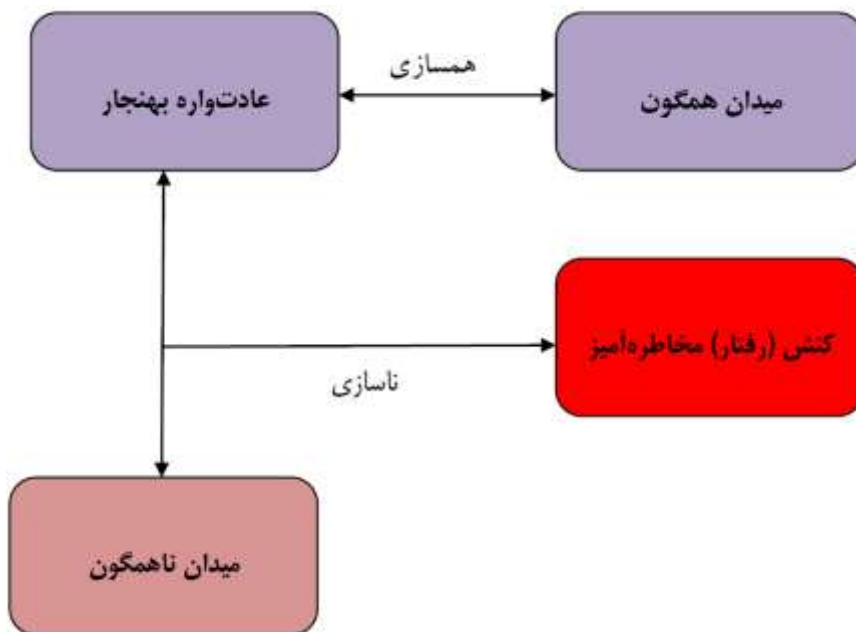
اقتصادی خاصیت سازندگی خویش را از دست می‌دهد و جنبه‌ای ویرانگر پیدا می‌کند.

سرمایه نمادین نیز از موارد مهمی است که می‌تواند در تحلیل رفتار پرخطر مورد توجه واقع شود. زمانی که افراد سرمایه فرهنگی و اقتصادی را در اختیار ندارند، قدرت و پرستیژ لازم در فضای اجتماعی را ندارند، مشروعیت اجتماعی پیدا نمی‌کنند، در نتیجه حس خویشن پنداری و عزت نفسشان دچار فرسایش می‌شود که همین فرایند در نهایت منجر به بروز رفتارهای پرخطر می‌شود چرا که فرد تمام مجراهای بروز خویش را مسدود می‌بیند. در مجموع دستگاه نظری بوردیو را در تحلیل رفتارهای مخاطره‌آمیز می‌توان به صورت شکل زیر نشان داد (مدل شماره ۲).



مدل ۲: رابطه بین میدان، عادت‌واره و کنش (رفتار) مخاطره‌آمیز

ناسازی مفهوم مهم دیگری است که در دستگاه نظری و منسجم بوردیو جهت تحلیل رفتارهای پرخطر اهمیت دارد. زمانی که افراد با عادت‌واره مشخصی وارد میدان اجتماعی خاصی می‌شوند که قادر نیستند خود را با عادت‌واره‌های آن میدان هماهنگ کنند دچار وضعیت آنومیک می‌شوند که عدم توان برای هماهنگ شدن با عادت‌واره‌های آن میدان، سرآغاز ظهور رفتارهای نامتجانس و پرخطر خواهد بود. نقش ناسازی در بروز رفتار مخاطره‌آمیز را نیز می‌توان به صورت مدل زیر ترسیم نمود (مدل شماره ۳).



مدل ۳: رابطه بین ناسازی و کنش (رفتار) مخاطره‌آمیز

منابع

- استونز، راب (۱۳۸۸)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- اسمیت، فیلیپ دانیل، رایلی، الگزندر (۱۳۹۴)، *نظریه فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- اسمیت، فیلیپ دانیل (۱۳۸۴)، *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- اله‌وردی پور، حمید، حیدرینیا، علیرضا، کاظم‌نژاد، انوشیروان، شفیع‌ی، فروغ، آزادفلاح، پرویز، میرزایی، الهه، ویت، کیم (۱۳۸۴)، بررسی وضعیت سوء مصرف مواد مخدر در دانش‌آموزان و تلفیق عامل خود کنترلی در مدل EPPM، *مجله دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی شهید صدوقی یزد*، سال ۱۳، شماره ۱، صص ۳۱-۲۱.
- بوردیو، پیر (۱۳۹۱)، *تمايز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
- بوردیو، پیر (۱۳۹۳ الف)، *نظریه کنش (دلایل عملی و انتخاب عقلانی)*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بوردیو، پیر (۱۳۹۳ ب)، *درسی درباره درس*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- بون ویتز، پاتریس (۱۳۹۱)، *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو*، ترجمه جهانگیر جهانگیری، حسن پورسفر، تهران: نشر آگه.
- پرستش، شهرام (۱۳۹۳)، *روایت نابودی ناب: تحلیل بوردیویی بوف کور در میدان ادبی ایران*، تهران: انتشارات ثالث.

- تاجبخش، کیان (۱۳۸۹)، *سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- توحید فام، محمد، حسینیان امیری، مرضیه (۱۳۸۸)، *فراسوی کنش و ساختار: تلفیق کنش و ساختار در اندیشه آنتونی گیدنز، پیر بوردیو یورگن هابرماس*، تهران: نشر گام نو.
- توسلی، غلامعباس، موسوی، مرضیه (۱۳۸۴)، مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تاکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۶، صص: ۱-۳۲.
- جلائی پور، حمیدرضا، محمدی، جمال (۱۳۸۸)، *نظریه متاخر جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- جمشیدیها، غلامرضا، پرستش، شهرام (۱۳۸۶)، دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پیر بوردیو، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰، صص: ۱-۳۲.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۴)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یار احمدی، تهران: نشر شیرازه.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، *پی بر بوردیو*، ترجمه لیلا جو افشانی، حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- خجسته، حسن (۱۳۹۴)، *ارتباطات خطر: نظریه‌ها و مدیریت آن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- دارایی‌زاده، علی (۱۳۹۳)، بررسی جامعه‌شناختی عوامل ساختاری و سرمایه‌ای بر سبک زندگی ناسالم در بین جوانان شهر دلفان، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی*، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.

- دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۹۵)، *علوم انسانی گسترده شناخت‌ها*، ترجمه مرتضی کتبی، جلال‌الدین رفیع‌فر، ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۷)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ریتزر، جورج، جی. گودمن، داگلاس (۱۳۹۰)، *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- سعادت، موسی (۱۳۸۹)، *بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی، همسرآزاری و سلامت روانی در بین زنان متاهل شهر تبریز*، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- سلیمانی نیا، لیلا، علیرضا، جزایری، پروانه، محمدخانی (۱۳۸۴)، نقش سلامت روان در ظهور رفتارهای پرخطر نوجوانان، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۷۵-۹۰.
- سلیمانی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *تبیین جامعه‌شناختی گرایش به مصرف سیگار، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.*
- شارع پور، محمود (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات سمت.
- شامپاین، پاتریک (۱۳۹۳)، *پیر بوردیو*، ترجمه ناهید موید حکمت، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شویره، کریستیان، فونتن، اولیویه، پیر زرده، ژان (۱۳۸۵)، *واژگان بوردیو*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.

- صالحی امیر، سیدرضا، سپهرنیا، رزیتا (۱۳۹۴)، *الگوی ارتقای سرمایه فرهنگی در ایران*، تهران: انتشارات ققنوس.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۹)، *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*، تهران: انتشارات ققنوس.
- زرغام، رومیانی (۱۳۹۱)، *اثربخشی آموزش گروهی مبتنی بر رویکرد گلاسبرنگرش به مصرف‌سیگار و رفتارهای پرخطر در بین مددجویان کانون اصلاح تربیت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره گرایش توانبخشی، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، *سرمایه اجتماعی و امنیت انتظامی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۴)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- فیلد، جان (۱۳۹۲)، *سرمایه اجتماعی*، ترجمه غلامرضا غفاری، حسین رضوانی، تهران: انتشارات کویر.
- کسلر، دیرک (۱۳۹۴)، *نظریه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک از تالکوت پارسونز تا پیر بوردیو*، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کلدی، علیرضا (۱۳۸۴)، *سرمایه اجتماعی و خانواده*، مجموعه مقالات نخستین سمپوزیوم *سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعی*، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- گرنفل، مایکل (۱۳۹۳)، *مفاهیم کلیدی پیر بوردیو*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- لطفی، محسن (۱۳۸۹)، *رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی و مقابله‌ای با رفتارهای پرخطر در*

- دانش آموزان، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه خوارزمی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی بنیادین (متاتئوری)*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- محمدی، کیامرث (۱۳۹۰)، *نقش واسطه‌گری عزت نفس برای کیفیت زندگی و رفتارهای پرخطر در بین دانشجویان دانشکده علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت*، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- موسوی، فریبا، سجادی، حمیرا، رفیعی، حسن و فیضی، آوات (۱۳۸۷)، برخی عوامل خانوادگی مرتبط با اقدام به خودکشی، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۷۲-۵۳.
- میلنر، آندرو، براویت، جف (۱۳۸۷)، *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه جمال محمدی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ناجی، مامیثا (۱۳۹۰)، *رابطه افسانه‌ی شخصی، رفتارهای پرخطر با سلامت عمومی در دانش آموزان دختر و پسر سوم دبیرستان شهر قزوین*، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم اجتماعی.
- Bonino, S., & et al. (2005), *Adolescents and Risk: Behavior, Functions and Protective Factors*, New York: Springer Publications.
- Bourdieu, P., Wacquant, L. (1989), Towards a Reflexive Sociology: A workshop with Pierre Bourdieu, *Journal of sociological Theory*, 7(1), PP: 26-63.

- Bourdieu, P., Wacquant, L. (1992), *An Invitation to Reflexive Sociology*, Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, P. (1977a), *Out Line of Theory of Practice*, London: Cambridge University Press.
- Bourdieu, P. (1977b), *Culture Reproduction and Social Reproduction*, New York: Oxford University Press.
- Bourdieu, P. (1986), *The Forms of Capital in Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, New York: Greenwood Press.
- Bourdieu, P. (1990), *The Logic of Practice*, Cambridge Polity Press.
- Bourdieu, P. (1993), *The Field of Cultural Production*, Cambridge Polity Press.
- Bourdieu, P. (1994), *In Other Words: Essays Towards a Reflexive Sociology*, Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, P. (1999), *The Weight of the World: Social Suffering in Contemporary Society*, Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, P. (2006), *The Form of Capital in Education, Globalization and Social Change*, Oxford: Oxford University Press.
- Bourdieu, P., Passeron, J.C. (1990), *Reproduction in Education, Society, and Culture*, Sage Publications.
- Calhoun, C. (1998), *Bourdieu Critical Perspectives*, Polity Press.
- Dumais, S, A. (2002), Cultural Capital, gender, and School Success; The Role of Habitus, *Sociology of Education*, vol. 75 PP: 44-68.
- Fine, B. (2011), *Social Capital Versus Social Theory*, Published by Rutledge London Uk.
- Flora, C. Emery, M. Fey, S. Bregendahl, C. (2005), *Community capitals: a tool for evaluating strategic interventions and project, north central regional center for rural development*, Iowa State University.



- Fowler, B. (2008), *Pierre Bourdieu & Cultural Theory*, sage Publications.
- Grenfell, M., Hardy, C. (2007), *Art Rules: Pierre Bourdieu and the Visual Art*, Oxford: Berg Press.
- Griller, R. (2011). The Return of the Subject? The Methodology of Pierre Bourdieu in Critical Sociology, *American Journal Sociology*, vol. 22, PP: 183-198.
- Jessor, R., & Jessor, S.L. (2010), A Social psychology of marihuana use. *Journal of Personality and Social Psychology*, 26(4), PP: 1-15.
- Moore, R. (2004), *Education and Society: Issues and Explanations in the Sociology of Education*, Cambridge: Polity Press.
- Soroka, V., & Rafaeli, S. (2006), Invisible Participants: How Cultural Capital Relates to Lurking Behavior, *Proceedings of The 15th International Conference on World Wide Web*, PP: 163-172.
- Swartz, D. (2004), *Culture & power: The Sociology o Pierre Bourdieu*, The University of Chicago Press.
- Taylor, P. (2007), *Investigating Cultural and Identity*, London Collins Quoted in Communication Studies: The Essential Resource Cultural, Communication and Context, PP: 199-200.
- Valencia, L.S., & Cromer, B.A. (2013), Sexual Activity and Other High-Risk Behaviors in Adolescents with Chronic Illness: A Review, *Journal of Pediatric and Adolescent Gynecology*, 13(5), PP: 53-64.
- Wall, E., Ferrazi, G., Schreyer, F. (2008), Getting Goods on Social Capital, *Journal of Rural Sociology*, 63(2), PP: 289-305.
- Webb, J. (2012), *Understanding Bourdieu*, Sage Publication.
- Zamboanga, B., Carlo, G., Raffaelli, M. (2014), Problem Behavior Theory: An Examination of the Behavior Structure System in Latino and non-Latino College Students, *Revista Interamericana de*

Psicología/Interamerican Journal of Psychology, 58(2), pp: 253-262.

- Zuckerman, M. (2006), *Sensation Seeking and Risky Behavior*, American Psychological Association.